

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال ششم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۳

صفحات: ۱۰۴-۹۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۲/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۹

رشد اخلاقی در دختران و پسران

رضوان همایی*

چکیده

مقاله حاضر به دیدگاه های نظریه پردازانی همچون: پیاز، کلبرگ، فروید و بندورا در مورد رشد و تحول اخلاقی پرداخته است. رویکرد توافق ذهنی اخلاق، پرورش اصول و عقاید منطقی در افراد را مورد تاکید قرار می دهد. نظرات پیاز و کلبرگ در این الگو گنجانده می شود. برای پرورش اخلاقیات در این الگو پیشنهاد می شود که به آموزش اصول منطقی، عقاید و انجام وظیفه همراه با بحث و مناظره کلاسی پرداخته شود. رویکرد مراقبت بر اساس نظرات گلیگان در انتقاد به کلبرگ مطرح شده و بررسی و ارائه ارزش های افراد و دادن مسوولیت به آن ها را در پرورش اخلاق، مفید تلقی می نماید. رویکرد الهیاتی، رشد اخلاقی را بر اساس دستورات خداوند به خصوص از زبان قرآن و احادیث، مطرح نموده است. در بررسی تفاوت رشد قضاوت اخلاقی در پسران و دختران، نتایج نشان داد که قضاوت اخلاقی پسران بیشتر مبتنی بر عدالت و امور انتزاعی است، اما تصمیم گیری اخلاقی دختران بر مبنای ابراز عواطف، مراقبت از خود و دیگران، احساس مسوولیت نسبت به نوع انسان، حساسیت نسبت به دیگران و حقوق آنان استوار است.

کلید واژگان: رشد اخلاقی، پرورش اخلاقی.

مقدمه

نظریه پردازان بزرگ اوائل قرن بیستم، اخلاق را وسیله ای برای رشد اجتماعی به حساب آورده اند (لطف آبادی، ۱۳۸۰). بیش تر نظریه های اخلاقی از تأثیر خانواده بر کودک حکایت می کند. آن ها سعی می کنند کودکی را پرورش دهند که با ملاحظه باشد، درست را از غلط بشناسد، کمتر دروغ بگوید، دیگران را گول نزند و مرتکب سرقت نشود. این راهبردها را از طریق: گرم و حمایت گر بودن، به کاربردن استدلال های قابل فهم برای کودکان، فرصت سازی برای کودکان جهت آگاهی از نظرات و احساسات دیگران، شرکت دادن کودک در تصمیم گیری های خانوادگی و اخلاقی و سعی در الگو بودن از نظر رفتار و تفکر اخلاقی، فراهم می آورند (آیزنبرگ و مورفی^۱، ۱۹۹۵؛ آیزنبرگ و والنتیه^۲، ۲۰۰۲). پژوهش ها نشان می دهد که در نوجوانی اعمال بزهکارانه پسران و دختران به نقطه اوج می رسد (بیابانگرد، ۱۳۸۱). پژوهش های انجام شده در زمینه سبب شناسی بزهکاری نیز نشان داده اند، رشد محدود و ناکافی نوجوانان در زمینه های مسائل اخلاقی (نوابی نژاد، ۱۳۸۱)، رفتار غیر اخلاقی والدین، مدرسه یا محیط و به تعبیری، نبودن معیار اخلاقی مناسب در زندگی نوجوان بزهکار (احمدی، ۱۳۸۲)، سستی اعتقادات دینی و اصول ارزش های اخلاقی، از عوامل بسیار مهم گرایش به بزهکاری در نوجوانان است (بیابانگرد، ۱۳۸۱). نتایج پژوهش ها نشان می دهد که کمبودها و نارسایی ها در زمینه های تربیتی، معنوی، آموزشی و همانندسازی های غلط با خانواده و همسالان از زمینه سازهای مهم و مؤثر در گرایش نوجوانان به بزه است (نوابی نژاد، ۱۳۸۱؛ بیابانگرد، ۱۳۸۱؛ احمدی، ۱۳۸۲).

بنابراین آموزش اخلاق و رشد آن و انتخاب مناسب ترین شیوه برای انتقال مفاهیم، ضرورت و اهمیت می یابد. پیامبران نیز، بر رفتارها و اندیشه های اخلاقی تأکید کرده اند (شعاری نژاد، ۱۳۸۱). رسول اکرم (ص) فرموده اند: من برای تکمیل اصول اخلاقی و فضیلت برانگیخته شدم. علمای اخلاق هم در همه ی مکاتب، طیب روح انسان را اخلاق اصیل می دانند (الهی، ۱۳۸۲). صاحب نظران با اشاره به ماهیت برنامه های آموزش اخلاقی، که عمدتاً به صورت ناگفته و ناخواسته است، معتقدند مربیان و معلمان نیز به صورت اجتناب ناپذیر با امر پرورش اخلاقی روبه رو می گردند (اسناری^۳، ۱۹۹۲).

البته شیوه ها و روش های پرورش اخلاقی، مطلبی است که هنوز در میان مربیان و دانشمندان علوم تربیتی و اجتماعی به نحو مناقشه برانگیز باقی مانده و اجماع نظر قطعی پیرامون آن بوجود نیامده است. چنین وضعیتی عمدتاً به دلیل ظرافت و حساسیت امر آموزش اخلاق است که باعث می شود، دست اندرکاران و مربیان در این خصوص احتیاط نمایند.

بیان مساله

در نوشته ها و مطالعات اخلاق، همواره دو اصطلاح وجود دارد: یکی علم اخلاق^۴ و دیگری اصل

۱. Eisenberg & Murphy

۲. Valieinte

۳. snary

۴. ethic

اخلاق یا اخلاقیات^۱. این دو مفهوم از یکدیگر متمایزند و لازم است از نظر مفهومی از یکدیگر تفکیک گردند. در "اخلاق" بیشتر جنبه های فردی زندگی مورد نظر است و از این نظرگاه، روان شناسان به مطالعه ی تحول اخلاقی^۲ در دختران و پسران علاقه مند هستند. اما علم اخلاق، از قلمرو مطالعات فلسفی است و منظور از آن، مطالعه ی فلسفی در باب اخلاق، مبادی اخلاق و متافیزیک اخلاق می باشد. در علم اخلاق، مباحثی پیرامون چیستی اخلاقی و مبادی متافیزیکی اخلاق^۳ که تحت عنوان فرا اخلاق نامیده می شوند، مطرح می گردند. متخصصان و روان شناسان در مورد رشد و پرورش اخلاق، نظرات مختلفی ابراز نموده اند. برخی معتقدند، کودکان نظام اخلاقی درونی شده ی محکمی دارند و از اصول اخلاقی اطاعت می کنند و کمتر نیردچار وسوسه ی گناه می شوند (رادک و چاپمن^۴، ۱۹۸۳). پیازه^۵ عقیده دارد که مسائل اخلاقی در نوجوانی ارزش پیدا می کند و احساس اخلاقی و مذهبی نوجوان اغلب به صورت شدید یا خفیف رنگ مسیح نمایی دارد و گلبرگ^۶ (۱۹۷۱) معتقد است که نظام شناختی نوجوان، اخلاق مبتنی بر نظم و قانون را جستجو می کند و به طور جدی چنین تصور می کند که همه از این اصول و قوانین پیروی می کنند. هم چنین گلبرگ معتقد است، اگر قرار است کودکان اندیشه ی خود را در رشد قضاوت اخلاقی متحول نمایند، باید فعال تر عمل کنند.

در این مقاله سعی شده است که بعد از مفاهیم کلی مربوط به اخلاق و پرورش اخلاقی، رویکردهای عمده در پرورش اخلاقی شامل: رویکرد روان شناختی^۷، رویکرد توافق ذهنی^۸، رویکرد مراقبت^۹ و رویکرد الهیاتی^{۱۰}، به عنوان رویکردهای نظری اساسی در وضعیت کنونی، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. به این دلیل که اخلاق و تربیت اخلاقی یکی از ارکان اساسی فرهنگ بشری است و از دیر باز در فرهنگ اسلامی ما، مورد توجه بوده است، در این مقاله به بررسی رویکردهای مختلف با توجه به خاستگاه ها و ریشه های آن و موارد ضروری تربیتی هر یک پرداخته می شود. در این مجال سعی شده تا با مقایسه بیش تر رویکردها با نظریه مراقبت تفاوت مطرح شده در رشد اخلاقی دختران و پسران، کمرنگ تر شوند.

نظریه های رشد اخلاقی رویکردهای روان شناختی

سه رویکرد روان شناختی در منابع مربوط به رشد اخلاقی، مطرح شده است، که عبارتند از: رویکرد شناختی، رویکرد یادگیری اجتماعی و رویکرد روان تحلیل گری. از میان این سه رویکرد، تنها رویکرد شناختی است که توجه محققان بسیاری را در رشد اخلاقی به خود جلب کرده است.

۱. morality

۲. morality development

۳. meta-ethics

۴. Radk & Chapman

۵. Piaget

۶. Kohlberg

۷. psychological

۸. consistency

۹. care

۱۰. theological

رویکرد یادگیری اجتماعی، اگر چه در روان شناسی مورد توجه قرار گرفته و پژوهش‌های بسیاری را موجب شده است، ولی در زمینه رشد اخلاقی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. رویکرد روان تحلیل‌گری نیز با این که می‌تواند نکاتی را در رشد اخلاقی روشن کند و در برخی جنبه‌ها نیز، به رشد اخلاق کمک نماید، ولی کمتر از رویکرد اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

رویکرد شناختی: این رویکرد با تحقیقات پیاژه به اوج خود رسید. کلبرگ نیز این رویکرد را وارد عرصه روان‌شناسی اخلاق کرد و با استفاده از آن کوشید رشد اخلاقی در انسان را بررسی و مراحل آن را تبیین کند. وی پس از تحقیقات بسیار به این نتیجه رسید که رشد اخلاقی در انسان با گذر از مرحله‌های مشخص و ثابتی صورت می‌گیرد. این مراحل، در همه‌ی فرهنگ‌ها و نژادها ثابت است، اگر چه ممکن است زمان مورد نیاز برای گذار از این مراحل و نیز زمان ورود به هر یک از آن‌ها در فرهنگ‌ها و نژادهای مختلف، متفاوت باشد.

در این رویکرد، تأکید بر رشد و پرورش توانایی شناخت اخلاقی دانش‌آموزان و بالا بردن میزان آگاهی آن‌ها از اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است. مفروض آن این است که هرگاه دانش‌آموزان از ارزش‌های اخلاقی و رفتاری درست، آگاه شوند، خود به خود به سوی آن رفتارها گرایش پیدا کرده و آن‌ها را انجام داده و از رفتارهای ناشایست دوری می‌کنند (داوودی، ۱۳۸۵).

هم‌چنین تحقیقات گلیگان^۱ (۱۹۹۳) حاکی از سوگیری نظریه کلبرگ در مورد رشد اخلاقی زنان است. گلیگان (۱۹۹۳) در نتایج تحقیقات خود اشاره نمود، رشد اخلاقی دختران متفاوت از پسران است و رشد اخلاقی پسران را مبتنی بر عدالت^۲ و رشد اخلاقی دختران را بر اساس مراقبت^۳ می‌داند. او اعتقاد دارد در انتهای نوجوانی (۱۱ تا ۱۲ سالگی)، فرهنگ مردانه از صمیمیت دختران، خیلی خوشش نمی‌آید، هرچند جامعه برای دلسوزی و نوع دوستی زنان احترام قائل است، آنان باید با خودخواهی را انتخاب نمایند یا فداکاری را، که هیچ کدام مطلوب نیست و بالاخره آنان کم‌کم، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و محتاط‌تر می‌شوند (گلیگان، ۱۹۹۶، ۱۹۹۸). این شک به خود و دوسوگرایی دختران ممکن است به صورت افسردگی و اختلال خوردن نمایان شود (پیران^۴، ۲۰۰۲). البته تحقیقات دیگر این نظر را تأیید نموده‌اند (کان^۵، ۱۹۹۲؛ ویلیامز و بای بی^۶، ۱۹۹۴).

رویکرد یادگیری اجتماعی: بر اساس این رویکرد، الگوها و تقلید از آن‌ها نقش مهمی در یادگیری انسان و رشد شناختی و اخلاقی او دارند. در این رویکرد، رفتار اخلاقی وابسته به موقعیت اجتماعی است. افراد در برخی جاها از حقیقت و شرف دفاع می‌کنند و رفتار اخلاقی نشان می‌دهند و در جاهای دیگر دروغ می‌گویند و به رفتار غیر اخلاقی متوسل می‌شوند. مراقبت، دلسوزی و غم‌خواری، اصول اخلاقی زنانه نامیده می‌شوند. ارائه الگویی که با دیگران بر اساس غم‌خواری و دلسوزی، ارتباط برقرار می‌کند، هم به دختران و هم به پسران یاد می‌دهد که چگونه با دیگران

۱. Giligan

۲. morality of justice

۳. morality of care

۴. Piran

۵. Kahn

۶. Williams & Bybee

غم‌خواری و همدردی نمایند (نادینگز، ۲۰۰۳).

رویگرد روان تحلیل‌گری: این رویکرد توسط فروید^۲ (۱۹۲۰)، به نقل از ورنون و گاردول^۳، (۱۹۷۲) مطرح شد. وی اعتقاد دارد، که رفتار اخلاقی کودک در ابتدا به امر و نهی بیرونی، به ویژه از سوی والدین بستگی دارد و بعدها از طریق همانندسازی با ارزش‌های والدین و درون‌سازی این ارزش‌ها، حالت خود‌کنترلی ایجاد خواهد شد. از نظر فروید، ریشه تشکیل فرمان، بر اساس تسلیم محض در برابر پدر که به عنوان قدرت مطلق کودک شناخته می‌شود، شکل می‌گیرد. او مردان را الگویی برای شکل‌گیری اخلاق می‌داند که سپس آن را به زنان می‌سپارند. البته تحقیقات نشان می‌دهد اگر چه رهبران مذهبی مرد، حضوری چشم‌گیر در جامعه دارند، ولی این مطلب نمی‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که مردان اخلاقی‌تر عمل می‌نمایند.

اصول لازم برای پرورش اخلاقی بر اساس رویکرد توافق ذهنی

در بررسی اخلاق، در برخی دیدگاه‌ها، تأکید ویژه‌ای به جنبه‌های ذهنی یعنی مقاصد و نیت افراد، می‌شود. در این دیدگاه رشد و تحول اخلاقیات، مبتنی بر الگویی ذهنی مورد بررسی قرار می‌گیرد (همان‌گونه که گلبرگ و پیازنه انجام داده‌اند). در این رویکرد، تحول نیت افراد بررسی می‌شود. این رویکرد بر اساس مجموعه‌ای از اصول و قاعده‌هاست که رفتارهای ما را در زندگی جهت می‌دهد و هدایت می‌کند (هاینز^۴، ۱۹۹۸؛ توماس^۵، ۲۰۰۲؛ سیگال^۶، ۲۰۰۱).

پرورش اخلاقی مبتنی بر اصول و قواعد: طرفداران این رویکرد معتقدند برای رسیدن به رشد اخلاقی، راهی جز پرورش دادن توانایی درک و فهم پسران و دختران، از اصول و قواعد اخلاقی و رفتارهای درست و نادرست وجود ندارد. در پرورش اخلاقی مبتنی بر الگوی ذهنی، به دنبال پرورش قواعدی از اخلاق، در افراد می‌باشد که این قواعد مطلق و غیر قابل تغییر است و به گفته کانت و پیروان او، پرورش مطلق نگر^۷ نام دارد. گلبرگ نیز بر اساس همین روش، به بررسی اخلاق پرداخت. بالاترین حد رشد اخلاقی از نظر او، به صدور احکام بر اساس قوانین مطلق جهانی، منجر می‌شود (گلبرگ، ۱۹۸۴).

پرورش عقلانی مبتنی بر عقلانیت و منطق: در این نوع پرورش اخلاقی، تأکید بر عقلانیت افراد است. در داستان‌های گلبرگ مفهوم عقلانی عدالت به خوبی آشکار است (گلبرگ، ۱۹۷۰). تحقیقات بین فرهنگی ثبات نسبی در یافته‌های دیدگاه پیازنه و گلبرگ را نشان می‌دهد (گلبرگ، ۱۹۸۱). این رویکرد معتقد است که اصل و قاعده بنیادین در اخلاق، اصل عدالت است، یعنی علاقه به خوشبختی دیگران و رفتار منصفانه با آنها. اوج رشد اخلاقی هر فرد آن است که به درجه‌ای برسد که بتواند تمام رفتارهای خود و دیگران را بر اساس عدالت بررسی و ارزش‌گذاری نماید. این رویکرد، که بر مبنای تحقیقات گلبرگ می‌باشد، عدالت را جهان‌شمول و فرا فرهنگی می‌داند.

۱. Naddings

۲. Frued

۳. Vernon & Gardwell

۴. Hynes

۵. Thomas

۶. Siegal

۷. absoltism

پرورش عقلانی مبتنی بر وظیفه: در این نوع پرورش به یک سری اصول مطلق پرداخته می شود که برای همگان قابل اجراست (فرانکنا^۱، ۱۹۹۹، ترجمه صادقی، ۱۳۸۳). دروغگویی یک عمل ضد اخلاقی مطلق است و باید افراد در هر شرایطی راست بگویند، راست گویی فرمان مطلق عقلی است. پرورش اخلاقی مبتنی بر بحث و مناظره ی کلاس: یکی از راه های پرورش اخلاقیات در این شیوه، بحث کلاسی است. در این شیوه چون تصور ذهنی دانش آموز در مورد موضوع اخلاقی به چالش کشیده می شود و تعادل اولیه ذهن، برهم می خورد، فرد به دنبال تعادل مجدد بر می آید. نادینگر (۲۰۰۵)، گفتگو را فرصتی می داند تا دو طرف از نیازهای هم بیش تر آگاه شوند و از این طریق می تواند به روابط غم خواری کمک نماید. او معتقد است با این شیوه، پسران و دختران یاد می گیرند تا تصمیمات درست اتخاذ کنند. هدف گفت و گو می تواند، آگاهی از حال یکدیگر، برقراری ارتباط غم خواری ناب و کاهش درد، رنج و تعارض افراد باشد.

الگوی اخلاقی مراقبت

نظام مراقبت اخلاقی یا اخلاق مبتنی به مراقبت، توسط گلیگان (۱۹۹۶) مطرح گردید. در این دیدگاه، مسئولیت اخلاقی و نگرانی نسبت به دختران و پسران، اساس اخلاق را تشکیل می دهد. وی گفته است: اخلاق مبتنی بر مراقبت که تاکید زیادی بر مفهوم مسئولیت اخلاقی دارد با نظام کلبرگ که تمرکز بر مفهوم های «درست» و «نادرست» است تفاوت دارد (گلیگان، ۱۹۸۲). یکی دیگر از پیشروان نظریه ی مراقبت اخلاقی «نل نادینگر» است که در صورت بندی اخلاق مبتنی بر مراقبت، نقش زیادی داشته است. این رویکرد به دلیل توجه مثبت به موضوع «پرورش اخلاقی^۲» در دهه های اخیر مورد توجه زیادی قرار گرفته است.

دیدگاه نادینگر در اخلاق، رویکردی زنانه است. او معتقد است زنان بیش تر در بعد عملی اخلاق وارد می شوند، زیرا وارد شدن به بعد نظری و نتیجه گیری از چنین مسائلی را یک سری مسائل فرعی می دانند. این امر به این دلیل نیست که آنان توانایی نتیجه گیری منطقی را ندارند، بلکه زنان غالباً می توانند برای اعمال شان دلیل بیاورند، اما این دلایل بیش تر بر احساسات، نیازها، تأثرات و دید ایده آل شخصی تاکید دارد تا بر اصول همگانی (غفاری، ۱۳۸۱). زنان در رویارویی با مسائل اخلاقی، بیش تر از موقعیت های واقعی، به دنبال اطلاعات هستند و می خواهند احساسات، برداشت ها، انگیزه ها و دلایل افراد درگیر در این موقعیت را بشنوند و با نگاه کردن در چشم آنها و دیدن حالات چهره ی آنان، درک دقیق تر و درست تری از شرایط آنها داشته باشند (غفاری، ۱۳۸۱). نادینگر در رشد اخلاقی، رویکرد غم خواری^۳ را مطرح می کند.

او معتقد است که در غم خواری، فرد دچار حالت رنج درونی می شود و در یک حالتی از رنج و اضطراب قرار می گیرد. در حقیقت، این حالت، او را بیدار می کند تا از خود فراتر برود. بر اثر همین بیداری و حالات است که نیازهای دیگران را نیازهای خود می داند و در جهت ارضای آنها به گونه ای تلاش می کند که دیگری را خود فرض می کند (نادینگر، ۲۰۰۳). در حقیقت، اساس این

۱. Frakna

۲. moral education

۳. Caring

رویکرد، میل عاطفی نسبت به دیگران است و این میل ناشی از تجاربی است که فرد در کودکی یا در گذشته مورد غم خواری قرار گرفته است (نادینگر، ۲۰۰۲). نادینگر معتقد است که اخلاق غم خواری بر عاطفه تأکید می‌کند. البته تأکید بر عاطفه به این معنا نیست که رویکرد غم خواری، یک رویکرد غیر عقلانی یا ضد عقلانی فرض شود، بلکه این رویکرد، خود ناشی از عقلانیت است، زیرا موقعیت‌های مناسب را، فرد غم‌خوار بر مبنای ملاک‌های عقلانی، انتخاب می‌کند، اما تأکید اصلی‌اش بر با هم بودن، ایجاد و نگهداری و تقویت روابط مثبت است، نه بر تصمیم‌گیری در موقعیت‌هایی که تعارضات اخلاقی وجود دارند (نادینگر، ۲۰۰۵). غم خواری اخلاقی، رابطه‌ای است که از طریق آن با دیگران، برخورد اخلاقی صورت می‌گیرد، یعنی صرفاً بر مبنای احساس نیست بلکه مبنایی ارتباطی نیز، دارد که میان فرد غم‌خوار و فرد مورد غم خواری، برقرار می‌شود. در این وضعیت، بین این دو، یک حالت عاطفی برقرار می‌شود که هر دو همدیگر را بهتر درک می‌کنند (غفاری، ۱۳۸۱).

یکی از دلایل رشد و گسترش چنین دیدگاهی، انتقاد این دیدگاه به محوریت ویژگی‌های مردانه در داستان‌های تحول اخلاقی گلبرگ می‌باشد. در این زمینه، گیلیگان به تحلیل پاسخ‌های زنان و مردان در داستان‌ها و معماهای اخلاقی پرداخته و تفاوت‌های کیفی پاسخ‌های زن و مرد را مشخص نموده است. وی خاطر نشان می‌سازد، الگوی پاسخ‌های زنان به داستان‌های مذکور، براساس درک اصول جهان شمول عقلانی نیست، بلکه احساس مسئولیت آنان نسبت به دیگران و جهان اطراف، انگیزه اصلی عمل اخلاقی زنان را تشکیل می‌دهد. در حالی که مردان نگران تداخل حقوق افراد مختلف درگیر در داستان‌ها هستند، زنان نگران غفلت و فراموشی مسئولیت قهرمانان داستان‌ها می‌باشند. زنان در این داستان‌ها، موقعیت‌هایی را بر می‌گزینند که در آن صدمه و آسیب کم‌تری به دیگران برسد، آنان در داوری‌های اخلاقی خود، منظومه‌های خانوادگی، محلی و موارد مشابه را در نظر می‌گیرند و سعی در پاسخ‌گویی به نیازهای دیگران دارند (گیلیگان، ۱۹۹۵ و ۱۹۸۲).

در الگوی اخلاقی مراقبت در انجام کردارهای اخلاقی، اموری از قبیل عشق، احساس، تمایلات و انگیزه‌های هیجانی مورد تأکید است. در اخلاق مراقبت، تمرکز اصلی بر مراقبت شونده است و مراقب و مربی دائماً نگران مسئولیت اخلاقی خود در قبال مراقب شونده است. رویکرد اخلاقی مراقبت، مورد نقادی نیز قرار گرفته است، به عنوان مثال گفته شده است که گیلیگان بیشتر به روان‌شناسی زنان پرداخته است و نظریه‌ی اخلاقی جدیدی ارائه نداده است (بوبر^۱، ۱۹۶۱). پیترز^۲ (۱۹۸۱) نیز معتقد است به گمان طرفداران اخلاقی مراقبت، ضعیف‌ترین جنبه‌ی نظریه اخلاقی گلبرگ، نادیده‌انگاشتن روان‌شناسی زنان نیست، بلکه عمده‌ترین نقص آن این است که به نقش و اهمیت عنصر «همدلی»^۳ توجه نکرده است، به نظر می‌رسد توجه به این نقش در نظریه اخلاقی مراقبت، بسیار مورد تأکید است.

در الگوی اخلاق مراقبت، مسئولیت جامعه‌ی بزرگسالان در قبال جمعیت جوان و کم‌تجربه، از مهم‌ترین ویژگی‌هاست. توجه به سرنوشت دیگران و مسئولیت‌پذیری بار آوردن افراد بسیار مهم و

۱. Buber

۲. Peters

۳. emphaty

اساسی است و مسئولیت عمده‌ی پرورش اخلاقی در این رویکرد به عهده والدین، معلمان و به طور کلی جامعه‌ی بزرگسالان است.

رویکرد الهیاتی

تحقیقاتی که در جهان اسلام درباره تربیت اخلاقی مطرح شده است را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: تحقیقات و آثار دانشمندان متقدم مانند خواجه نصیر الدین طوسی و غزالی، رویکرد حاکم بر تربیت اخلاقی بیش‌تر رویکرد طبیعی و طبی است، بدین معنا که معتقد بودند، برای ایجاد فضایل و از بین بردن رذایل، باید به طبیعت و طب اقتدا کرد. اقتدا به طبیعت به این معناست که نخست باید به تربیت و تهذیب قوای نفسانی‌ای پرداخت که در انسان پیش از قوای دیگر رشد می‌کند و اقتدا به طب به این معناست که نخست باید سبب رفتارهای نابهنجار اخلاقی را شناسایی و سپس با استفاده از روش‌های مختلف آن را از میان برد و پس از آن سعی کرد، حالت سلامت اخلاقی در فرد حفظ شود و تحقیقاتی که در دوره معاصر درباره تربیت اخلاقی انجام شده را می‌توان در دو رویکرد خلاصه نمود:

الف- رویکرد استخراج دلالت‌های فلسفه‌های اسلام در تربیت اخلاقی: در این رویکرد، محقق می‌کوشد دلالت‌ها و آثار فلسفه‌ی اسلامی خاصی را در تربیت اخلاقی استخراج کند (رویکرد فلسفی).

ب- کشف و استخراج تربیت اخلاقی از منابع اسلامی یعنی قرآن و سنت: در این رویکرد، محقق مسائل و موضوعات تربیت اخلاقی را به قرآن و سنت عرضه کرده و می‌کوشد پاسخ آن‌ها را از فنون دینی استنباط کند (رویکرد متنی) (داوودی، ۱۳۸۵)

در رویکرد الهی، معیار اخلاقیات، خواست و اراده خداوند است نه پیامد رفتار. در این رویکرد، هر رفتار و صفتی را که خداوند در فنون دینی خوب دانسته و به آن دستور داده، خوب و ارزشمند است و هر رفتار و صفتی که زشت و نادرست تلقی شده و انسان از آن منع گردیده، زشت و نادرست و ارزش اخلاقی منفی دارد.

پیشینه تحقیق

عریضی سامانی و پاژخ (۱۳۸۹) در پژوهش خود به بررسی شخصیت زن نمایش نامه عروسک خانه براساس تحلیل عوامل پرداختند و نتایج نشان دادند که هر چند بین سه نظریه رشد اخلاقی کلبرگ، پیامد‌گرایی اخلاقی و اخلاق مراقبت همبستگی وجود دارد، اما رویکرد شناختی (رشد اخلاقی کلبرگ) و عملگرا (پیامد‌گرایی) برای تبیین شخصیت زن نمایشنامه عروسک خانه، کافی نبوده و رویکرد مراقبت که به نقش عواطف و احساسات در موقعیت‌های اخلاقی می‌پردازد، تفسیر موقعیت‌های اخلاقی را تکمیل می‌نماید و در درک تحولات اخلاقی زنان از اهمیت برخوردار است.

زادشیر، استکی و امامی پور (۱۳۸۸) در مقایسه قضاوت اخلاقی و رشد اجتماعی دانش‌آموزان دبستان‌های غیرانتفاعی تحت تعلیم آموزش قرآن (به شیوه حفظ با معانی) و دانش‌آموزان عادی به این نتیجه رسیدند که میزان رشد اجتماعی و قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان حافظ قرآن بالاتر از دانش‌آموزان عادی است. همچنین تفاوت بین خرده‌مقیاس‌های رشد اجتماعی دانش‌آموزان

دختر و پسر معنی دار، و نیز رابطه بین رشد اجتماعی و قضاوت اخلاقی معنی دار و مثبت است. مولچانف^۱ (۲۰۱۴) در پژوهش خود همدمی را به عنوان راهبردی اخلاقی مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد همدمی با سطوح اخلاقی بالا در ارتباط است. هم چنین تحقیقات نشان داد که دختران همدمی بالاتری نسبت به پسران دارند.

داکین^۲ (۲۰۱۴) استدلال اخلاق مراقبت و عدالت را در زنان مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد زنان بیشتر از استدلال مراقبت و مسئولیت نسبت به خود و دیگران، استفاده می کنند و داده ها ی این پژوهش نشان می دهد که استدلال آزمودنی های زن بیش تر منطبق بر رویکرد مراقبت است تا رویکرد شناختی.

د کارولی و ساگن^۳ (۲۰۱۴) به بررسی عدم مشارکت اخلاقی برای حفظ تصویر مثبت از خود، در نوجوانان و جوانان دختر و پسر پرداختند. نوجوانان بیش از جوانان و پسران بیش از دختران به این مکانیسم جهت توجه اعمال خود متوسل می شدند. عدم مشارکت اخلاقی با سطوح پایین استدلال اخلاقی رابطه معنی دار دارد.

آوی بنوزیو^۴ (۲۰۱۴) موقعیت بازی دیکتاتورانه ای را ایجاد نمود که منجر به تنش میان فردی در افراد می شد و افراد باید تصمیم می گرفتند آیا منافع گروه را در نظر بگیرند یا نیازهای گروه مقابل را نیز مورد توجه قرار دهند. نتایج نشان داد دختران بیش از پسران، علاوه بر نیازهای گروه خود به نیازهای گروه مقابل، توجه نمودند.

والبرگ، لاکنی، وان لیوون و چابرو^۵ (۲۰۱۴) در پژوهش خود به بررسی عدم بلوغ قضاوت اخلاقی بر تسهیل مصرف مواد مخدر (کانابیس) در دختران و پسران پرداختند و به این نتیجه رسیدند که سطح رشد قضاوت اخلاقی در پسران پایین تر از دختران بوده و عدم بلوغ قضاوت اخلاقی با افزایش تعداد دفعات مصرف ماده مخدر رابطه داشت و مداخلات شناختی سبب کاهش مصرف کانابیس در هر دو جنس می گردد.

مارتینز و کاروالو^۶ (۲۰۱۳) به بررسی رابطه دروغ و فریب با سطح قضاوت اخلاقی در دختران و پسران پرداختند. نتایج نشان داد که سطوح پایین قضاوت اخلاقی با افزایش سطح دروغ گویی رابطه دارد و تفاوت در نوع دروغ در دو جنس وجود دارد.

خسروانی زادانیه و ذاکریان^۷ (۲۰۱۱) به مقایسه صلاحیت اخلاقی بین دانش آموزان دختر و پسر در مقطع ابتدایی پرداختند. نتایج نشان داد تفاوت معنی داری بین شایستگی اخلاقی در دانش آموزان دختر و پسر، به نفع دختران وجود دارد. آن ها در نتایج خود عنوان نمودند که برای افزایش شایستگی اخلاقی در دانش آموزان دختر و پسر، ارایه مطالب آموزشی اخلاقی متناسب با نیازهای رشدی آنان مورد نیاز است.

۱. Molchanov

۲. Dakin

۳. De Caroli, & Sagone

۴. Avi Benozio

۵. Walburg, Laconi, Van Leeuwen, & Chabrol

۶. Martins & Carvalho

۷. Khosravi Zadanbeh, & Zakerian

بحث و نتیجه گیری

مشکلات اخلاقی در جامعه مانند خود محوری، نادیده گرفتن قوانین اجتماعی و حقوق دیگران، بزهکاری، احساس تبعیض و اعمال خلاف قانون و استفاده از مواد مخدر و انواع انحرافات، راه حل مشخصی دارد: رشد اخلاقی و اعتقادی و احساس نیاز به یک قدرت برتر مانند: خداوند، انسانیت و زندگی اجتماعی سالم. بسته به این که کدام آرمان اخلاقی و اجتماعی را می توان در فرد تقویت کرد، راه حل متفاوت وجود دارد. نباید در صدد تغییر ارزش و نگرش بود، بلکه راه حل، رشد تفکر انتقادی و ارزش های افراد و حل تعارضات با صاحبان قدرت (معلم، مدرسه، والدین) می باشد. معمولاً در دختران و پسران نوجوان نسبت به تمام ارزش ها و باورهای فرهنگی، اخلاقی و دینی، تفکر انتقادی وجود دارد و کمک به تفکر انتقادی سازنده در ایجاد نظام اعتقادی و اخلاقی و دینی، کمک کننده خواهد بود (لطف آبادی، ۱۳۸۴). توجه به آموزش و برنامه های دینی و اخلاقی در مدارس شایان اهمیت است. مطالعات تطبیقی با کشورهای دیگر، در این زمینه علاوه بر انتقال طرح ها و نوآوری ها، سبب اصلاح نظام برنامه ریزی و کسب موفقیت خواهد شد، تا کاستی ها را رفع کرده و نظامی کارا به وجود آورد. در بسیاری از کشورها آموزش اخلاق به صورت برنامه درسی در دوره های متفاوت در نظر گرفته شده است. مثلاً در ژاپن از سال ۱۹۸۵ آموزش اخلاق در مدارس ابتدایی و دبیرستان منظور شده است. هدف از آموزش اخلاق، پرورش رفتار اخلاقی دانش آموزان، به منظور بالا بردن توانایی آنها در قضاوت اخلاقی و نیز غنی کردن عواطف اخلاقی، در جامعه است. برای شکل گیری ارزش های متعالی در قالب برنامه های اخلاقی، می توان ارزش های متعالی را با محتوای برنامه های رشته های مختلف تلفیق کرد و آن را به صورتی در آورد که تحول اخلاقی به موازات پیشرفت علم توسعه یابد (شعبانی، ۱۳۸۴).

اندیشمندان اسلامی درباره پرورش اخلاقی معتقدند که اول باید صفات نکوهیده را از کودک پاک کرد، یعنی تمام تعلقات دنیوی را از کودک دور نمود تا حواس بدان مشغول نباشند و بعد از این که ضمیر او پاک و خالی از هر گونه آلودگی شد، بذر صفات نیکو را در آن بیاشد که این بذر همان ذکر حق تعالی است. این حرکت، از خود محوری به خدامحوری است و خدامحوری و ارزش های الهی را پایه همه چیز قرار می دهند (غزالی، ۱۳۶۸).

آیین تربیتی قرآن، بر اساس ویژگی های انسان، ضرورت به کارگیری شیوه های تربیتی مناسب را برای پرورش مؤثر او، ابراز می نماید. انسان به دلیل کرامت ذاتی خود، مورد تکریم فرشتگان است. «ولقد کرمنا بنی آدم». سوره اسراء - آیه ۷۰. همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم. پس رفتار تنگ نظرانه و طرد کننده با موقعیت و مقام انسان سازگاری ندارد. انسان دارای رفتارهای متنوعی است و لازم است اطرافیان نیز عکس العمل های متنوعی داشته باشند. هر اندازه رفتار کودک تنوع بیشتری داشته باشد، عکس العمل والدین نیز باید انعطاف بیش تری داشته باشد تا توانایی پاسخگویی به نیازهای او را داشته باشد. از منظر قرآن، انسان ها متفاوت آفریده شده اند. «و قد خلقکم اطواراً». نوح - آیه ۱۴. و حال آنکه او شما را به انواع خلقت و اطوار گوناگون بیافرید. بر اساس این واقعیت، شیوه ارتباط انبیاء در ارتباطات گوناگون با امت های خود متفاوت و متناسب با اوضاع آن ها، تنظیم می شد. بدیهی است که والدین و مربیان باید با تاسی از آن بزرگواران و ضمن پذیرش تفاوت ها و تنوع ها، از شیوه مدارا، رفق و سازگاری، بهره جویند. در منظر اسلام، برای ایجاد دگرگونی عمیق

در آدمی، محدودیتی وجود ندارد. مرزهای سنتی، نژادی یا اعتقادی، هیچ مانعی برای ایجاد تحول انسان محسوب نمی‌شود. «قالو انا الی ربنا منقلبون». اعراف - آیه ۱۲۵. (ساحران دربار فرعون) گفتند: ما به سوی خدای خود بازمی‌گردیم. به جهت همین تحول‌پذیری آدمی است که پیامبران برای هدایت آن‌ها مبعوث شده‌اند. سپس بر اساس اعتقاد به تحول در آدمی، ضرورت دارد که والدین و مربیان ظرفیت‌هایی نظیر سعه صدر داشته باشند تا بتوانند در شیوه‌های تربیتی خود، موفق‌تر عمل نمایند. «فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل ولا تستعجل لهم». احقاف - آیه ۳۵. تو هم مانند پیغمبران اولوالعزم صبور باش و به امت بر عذاب تعجیل مکن.

به طور کلی، بر اساس نظریه‌های مطرح شده در مورد تفاوت رشد اخلاقی زنان و مردان، پایه تصمیم‌گیری اخلاقی پسران، بر اساس اصول عدالت، برابری، بی‌طرفی و حقوق، استوار است. دیدگاه آنان عدالت محور است و احترام به حقوق، محافظت از حق زندگی و رضایت شخصی یک ضرورت اخلاقی محسوب می‌شود، اما دختران، در تصمیم‌گیری‌های خود، مراقبت، نیاز به حفظ رابطه و به حداقل رساندن صدمه به دیگران را مقدم بر ملاحظات قضایی و حقوقی، تلقی می‌نمایند. این تناقضات را می‌توان با توجه به نقش سنتی زنان و انتظارات جامعه از آن‌ها، تبیین نمود. به طور سنتی، تصویر زن ایده آل، به وسیله نگرانی و حساسیت او نسبت به دیگران ارزیابی می‌شود. این تفاوت‌ها، نشان‌دهنده برتری اخلاقی یا حقارت نیست، بلکه دو حالت متفاوت تجربه را به نمایش می‌گذارد. باید توجه داشت که هر دو دیدگاه معتبر هستند و مکمل یکدیگرند (گلیگان، ۱۹۹۸) و به نظر می‌رسد افراد هرچه مسن‌تر شوند، صرفه نظر از جنس، در قضاوت‌های اخلاقی خود، هم مراقبت و مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران و هم عدالت و استدلال منطقی و قضایی را، در نظر می‌گیرند (دائن بگ و هافمن، ۱۹۹۰).

منابع

- احمدی، احمد. (۱۳۸۲). روان شناسی نوجوانان و جوانان. نشر مشعل: تهران.
- الهی، بهرام. (۱۳۸۲). طب روح (اخلاق اصیل و مبانی معنویت فطری). نشر جیحون: تهران.
- بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۱). روان شناسی نوجوانان. نشر فرهنگ اسلامی: تهران.
- داوودی، محمد. (۱۳۸۵). رویکردها و پرسش های بنیادین در تربیت اخلاقی. فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، شماره ۲، صص ۱۷۵-۱۵۳.
- زادشیر، فرزانه؛ استکی، مهناز و امامی پور، سوزان. (۱۳۸۸). مقایسه قضاوت اخلاقی و رشد اجتماعی دانش آموزان دبستان های غیر انتفاعی تحت تعلیم آموزش قرآن به شیوه حفظ با معانی با غیر انتفاعی عادی. مجله روان شناسی کاربردی، دوره سوم، شماره دوم، صص ۲۵-۴۷.
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۸۱). نظریه های رشد در روان شناسی رشد و تکامل انسان. انتشارات آستان قدس رضوی: مشهد.
- شعبانی، زهرا. (۱۳۸۴). بررسی تطبیقی برنامه های درسی دینی و اخلاقی دوره ابتدایی در ایران و چند کشور جهان. مجله تعلیم و تربیت، شماره ۲۱، صص ۱۶۵-۱۱۹.
- عریضی سامانی، حمید رضا و پاژخ، الهام. (۱۳۸۹). بررسی شخصیت زن نمایش نامه عروسک خانه در تنگناهای اخلاقی بر مبنای سه نظریه اخلاقی. مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره دوم، شماره ۱، ۲۳-۴۰.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۸). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیوجم، انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.
- غفاری، ابوالفضل. (۱۳۸۱). بررسی و نقد رویکردهای فضیلت و غم خواری در تربیت اخلاقی. پایان نامه دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس.
- فرانکنا، ویلیام کی. (۱۹۹۹). فلسفه اخلاق. ترجمه هادی صادقی (۱۳۸۳)، مؤسسه فرهنگی طه: تهران.
- لطف آبادی، حسین. (۱۳۸۰). روان شناسی نوجوانی و بزرگسالی. جلد دوم. انتشارات رشد: تهران.
- لطف آبادی، حسین. (۱۳۸۴). نقد رشد اخلاقی پیازه، کلبرگ و بندورا و ارائه الگویی برای رشد اخلاقی دانش آموزان ایران. مجله نوآوری های آموزشی، شماره ۵، صص ۶۶-۲۴.
- نوابی نژاد، شکوه. (۱۳۸۱). رفتار بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان و راههای پیشگیری و درمان نابهنجاری ها. نشر انجمن اولیا و مربیان: تهران.
- Avi Benozio, G. D. (2014) Parochialism in preschool boys' resource allocation. *Evolution and Human Behavior*. , In Press, Corrected Proof, Available online 12 December 2014.
- Buber, M. (1961). *Between man & man*. Trans R. Gregor Smith, London Collins.
- Dakin, E. (2014). Protection as care: Moral reasoning and moral orientation among ethnically and socioeconomically diverse older women. *Journal of Aging Studies*, 28, 44-56.
- De Caroli, M. E., & Sagone, E. (2014). Mechanisms of Moral Disengagement: An Analysis from

- Early Adolescence to Youth. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 140(22), 312-317.
- Donenberg, G. R., & Hoffman, L. W. (1990). Gender defferent in moral development. *Sex Role*, 18(11-12), 701-717.
 - Eisenberg, N., & Murphy, B. (1995). Parenting and children's moral development. In M. B. Bornstein (Ed). *Childern and parenting*. Hilbdale, NJ: Erlbaum.
 - Eisenberg, N., & Valiente, C. (2002). Parenting and children's prosocial and moral development. In H. B. Bornstein (Ed). *Handbook of parenting*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
 - Gilligan, C. (1982). In a Different voice: psychological theory and women's development. Cambridge, MA: Harvard university press.
 - Gilligan, C. (1993). Adolescent development reconsidered. *Approaches to moral development: New research and emergence themes*. New York: Teacher college press.
 - Gilligan, C. (1995). *Making connections*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
 - Gilligan, C. (1996). The centrality of relationships in psychological development. In G. Noam, K. W. Fischer (Eds), *Development and vulnerability in close relationships*. MA: Harvard University Press.
 - Gilligan, C. (1998). *Minding women: Reshaping the educational realm*. Cambridge, MA: Harvard university press.
 - Haynes, F. (1998). *The ethical school*. London & New York: Rroutledge Press.
 - Kahn, P. H. (1992). Children's obligatory and discretionary moral judgment. *Child Development*, 96, 416-430.
 - Khosravi Zadanbeh, M., & Zakerian, M. (2011). A Comparison of Moral Competence between Iranian Male and Female Elementary Students. *Social and Behavioral Sciences*, 30, 48-52.
 - Kohlberg, L. (1970). Education for justice: a modern statement of the platonic view. In T. seizer and N. seizer (ads) *Moral education*. Cambridge, MA: Harvard University Press, PP: 57- 83.
 - Kohlberg, L. (1971). *Cognitive development and epistemology*. New York: wliely.
 - Kohlberg, L. (1981). The philosophy of moral development. *Essay in moral development*. New york: harper and row.
 - Kohlberg, L. (1984). *The psychology of moral development*. New york: harper and row.
 - Martins, M., & Carvalho, C. (2013). Lie and Deception in Adolescence: A Study with Portuguese Students. *Social and Behavioral Sciences*, 82(3), 649-656.
 - Molchanov, S. V. (2014). Empathy as the Factor of Moral Dilemma Solving in Adolescence. *Social and Behavioral Sciences*, 146(25), 89-93.
 - Noddings, N. (2002). *Starting at home: Caring and Social Policy*, Berkeley and Los Angeles, California: University of California Press.
 - Noddings, N. (2003). *Caring: A feminie approach to ethics & moral education*, Berkeley and Los Angeles, California: University of California Press.
 - Noddings, N. (2005). *The challenge to care in schools: An Alternative Approach to Education*, Columbia University: Teachers College Press.
 - Piran, N. (2002). Eating disorder and disordered eating. *Encyclopedia of Women and Gender*. 963, 416-430.
 - Peters, R. S. (1981). *Moral development education*. London: Allen & Unwin.
 - Radk, P., & Chapman, M. (1983). Children pre-social disposition and behavior. *Handbook of child psychology*, New York: Wliely.
 - Siegal, M. (2001). *Knowing children experiments in conversation and cognition love*. Lawrence Erlbaum Associates.

- Snary, J. (1992) . Moral education. Encyclopedia Research (six edition), edited by Marvin Co, Alkin.
- Thomas, L. C. (2002). The development of reasoning in children through the community of inquiry. Philadelphia. Temple University Press.
- Vernon ,G. M., & Gard Well ,J. D. (1972). Males, females, and religion. In G. M. Vernon, Types and Dimensions of Religion. pp.103-132.
- Walburg, V., Laconi, S., Van Leeuwen, N., & Chabrol, H. (2014). Relations entre la consommation de cannabis, le jugement moral et les distorsions cognitives liées à la délinquance. Neuropsychiatrie de l'Enfance et de l'Adolescence, 62(3), 163-167.
- Williams, C., & Bybee , J. (1994). What do science. Indianapolis : Bobbs-Merrill.